

صحیفه‌ی کامله‌ی سجادیه
رساله حقوق امام سجاد علیه السلام
مناجات خمسه عشر

با ترجمه‌ی

حکیم الهی قمشه‌ای

علی بن حسین (ع) امام چهارم، ۳۸ - ۹۲ ق.
 صحیفه سجادیه. فارسی - عربی
 صحیفه سجادیه همراه با مناجات خمس عشر و رساله الحقوق / امام علی بن حسین زین العابدین؛ ترجمه مهدی
 الهی قمشه ای. - قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۰.
 ۴۰۰ ص.
 ۶۰۰۰۰ ریال:
 ISBN: 978-600-6164-97-7
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 قطع: وزیری
 ۱. دعاها. ۲. دعای خمس عشر. ۳. احادیث اخلاقی - قرن ۱۳. ۴. تعهدات (حقوق) - احادیث. ۵. اخلاق اجتماعی
 احادیث. الف. الهی قمشه ای. مهدی، ۱۳۸۰ - ۱۳۵۲. مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: مناجات خمس عشر. فارسی
 - عربی. د. عنوان: رساله الحقوق. فارسی - عربی
 ۲۹۷/۷۷۲ BPT۶۷/۱/ع ۸ ص ۳۰۳۰۴۱
 الف ۳۹۰ الف ۱ ص ۸۴۲ ع
 الف ۱۳۹۰

آشیانه مهر

مرکز بخش:

تلفن: ۷۸۳۷۶۶۳ - ۷۸۳۱۹۹۹ - ۲۵۱

همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۹۶۸۱

صحیفه کامله سجادیه

همراه با مناجات خمس عشر و رساله حقوق امام سجاده (ع)

مترجم: الهی قمشه ای

ناشر: آشیانه مهر

ناشران همکار: علویون - مهر سجاده

شمارگان: هزار جلد

نوبت چاپ: اول

قطع و تعداد صفحات: وزیری - ۲۰۰

سال چاپ: زمستان ۹۰

چاپ: امیران

صحافی: جوانان

امور فنی: علوی

بهاء: ۶۰۰۰۰ ریال

ISBN: 978 - 600 - 6164 - 97 - 7

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۹۷-۷

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

هرگونه کپی برداری و عکسبرداری با اجازه کتبی فقط از طرف ناشر مقدور میباشد.

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	۵
سند شریف صحیفه‌ی سجادیه.....	۸
دعای یکم. سپاس خدای متعال و ستایش او.....	۱۷
دعای دوم. سیاسگناری خداوند و درود بر رسول او.....	۲۵
دعای سوم. درود بر حاملان عرش و هر فرشته‌ی مقرب.....	۲۹
دعای چهارم. درود بر پیروان انبیا.....	۳۵
دعای پنجم. دعا برای خود و بستگان.....	۴۰
دعای ششم. دعا هنگام صبح و شام.....	۴۴
دعای هفتم. دعا هنگام رخ دادن حادثه‌ی غم انگیز.....	۵۱
دعای هشتم. دعا در پناه بردن به خدا از خوی بد.....	۵۴
دعای نهم. دعا در اشتیاق به درخواست آمرزش از خدا.....	۵۷
دعای دهم. دعا در پناه بردن به خدای متعال.....	۵۹
دعای یازدهم. دعا در طلب عافیت.....	۶۱
دعای دوازدهم. دعا در اعتراف به گناه و طلب توبه از خدا.....	۶۳
دعای سیزدهم. دعا در حاجت خواستن.....	۶۹
دعای چهاردهم. دعا هنگام رسیدن ستمی از ستمکاران.....	۷۴
دعای پانزدهم. دعا هنگام بیماری یا اندوه و بلا.....	۷۸
دعای شانزدهم. دعا برای آمرزش گناهان و طلب عفو از نقصان‌ها.....	۸۱
دعای هفدهم. دعا هنگام نام بردن از شیطان و پناه بردن به خدا.....	۹۰
دعای هجدهم. دعا هنگام دفع بلاها و برآورده شدن حاجت‌ها.....	۹۵
دعای نوزدهم. دعا در طلب باران.....	۹۷
دعای بیستم. دعا در خواهی نیک و کردار پسنندیده.....	۱۰۰
دعای بیست و یکم. دعا هنگام اندوه از پیش آمد ناگوار.....	۱۱۳

۱۱۹	دعای بیست و دوم. دعا هنگام سختی و دشواری کارها
۱۲۵	دعای بیست و سوم. دعا برای تندرستی و شکرگزاری
۱۲۹	دعای بیست و چهارم. دعا برای پدر و مادر
۱۳۵	دعای بیست و پنجم. دعا درباره‌ی فرزندان
۱۴۰	دعای بیست و ششم. دعا درباره‌ی همسایه‌ها و بستگان
۱۴۲	دعای بیست و هفتم. دعا برای مرزداران
۱۵۱	دعای بیست و هشتم. دعا برای پناه بردن به خدا
۱۵۳	دعای بیست و نهم. دعا هنگام تنگ شدن روزی
۱۵۵	دعای سی‌ام. دعا برای ادای دین
۱۵۷	دعای سی و یکم. دعا در یاد آوری توبه و طلب آن از خدا
۱۶۷	دعای سی و دوم. دعا پس از نماز شب
۱۷۷	دعای سی و سوم. دعا هنگام اسخاره
۱۷۹	دعای سی و چهارم. دعا هنگام پیش آمدن بلا
۱۸۱	دعای سی و پنجم. دعا در رضا به تقدیر الهی
۱۸۳	دعای سی و ششم. دعا هنگام دیدن آب و شنیدن صدای رعد
۱۸۶	دعای سی و هفتم. دعا در اعتراف به تقصیر از ادای شکر
۱۹۱	دعای سی و هشتم. دعا در عذر خواهی، هنگام کوتاهی در ادای حقوق بندگان
۱۹۳	دعای سی و نهم. دعا در طلب عفو و بخشش
۱۹۸	دعای چهلیم. دعا هنگام شنیدن خبر مرگ کسی
۲۰۰	دعای چهل و یکم. دعا در طلب پرده پوشی از خطاها
۲۰۲	دعای چهل و دوم. دعا پس از ختم قرآن
۲۱۲	دعای چهل و سوم. دعا هنگام دیدن ماه نو
۲۱۵	دعای چهل و چهارم. دعا هنگام فرا رسیدن ماه نو
۲۲۳	دعای چهل و پنجم. دعا در وداع ماه مبارک رمضان
۲۳۹	دعای چهل و ششم. دعا پس از نماز عید فطر و جمعه
۲۴۵	دعای چهل و هفتم. دعا در روز عرفه
۲۷۶	دعای چهل و هشتم. دعا در روز عید قربان و روز جمعه
۲۸۶	دعای چهل و نهم. دعا در دفع حیلای دشمنان و آزار آنان

۲۹۲	دعای پنجاهم. دعا در ترس از خدا.
۲۹۵	دعای پنجاه و یکم. دعا در زاری و راز و نیاز.
۳۰۰	دعای پنجاه و دوم. دعا در مقام اصرار به خدای متعال.
۳۰۵	دعای پنجاه و سوم. دعا در حال زاری به درگاه خداوند عز و جلّ.
۳۰۸	دعای پنجاه و چهارم. دعا در طلب رفع اندوه.
۳۱۱	مناجاة خمس عشرة لمولانا علي بن الحسين عليه السلام .
۳۱۲	مناجات اول؛ مناجاة التائبين.
۳۱۶	مناجات دوم؛ مناجاة الشاكين.
۳۱۹	مناجات سوم؛ مناجاة الخائفين.
۳۲۲	مناجات چهارم؛ مناجاة الراجين.
۳۲۵	مناجات پنجم؛ مناجاة الراغبين.
۳۲۸	مناجات ششم؛ مناجاة الشاكرين.
۳۳۱	مناجات هفتم؛ مناجاة المطيعين لله.
۳۳۳	مناجات هشتم؛ مناجاة المریدين.
۳۳۶	مناجات نهم؛ مناجاة المحبين.
۳۳۹	مناجات دهم؛ مناجاة المتوسلين.
۳۴۱	مناجات یازدهم؛ مناجاة المفتقرين.
۳۴۴	مناجات دوازدهم؛ مناجاة العارفين.
۳۴۷	مناجات سیزدهم؛ مناجاة الذاكرين.
۳۵۰	مناجات چهاردهم؛ مناجاة المعتصمين.
۳۵۳	مناجات پانزدهم؛ مناجاة الزاهدين.
۳۵۵	رساله‌ی حقوق امام سجاد.
۳۶۴	حَقُوقُ الْأَفْعَالِ.
۳۷۰	حَقُوقُ الْأَيِّمَةِ.
۳۷۲	حَقُوقُ الرَّعِيَةِ.
۳۷۶	حَقُّ الرَّجِمِ.

سند صحیفه‌ی سجادیه

حدیث کرد ما را سید بزرگوار، نجم الدین که لقبش بهاء الشرف ابوالحسن محمد بن حسن، پسر احمد، فرزند علی، پسر محمد، فرزند عمر، پسر یحیی علوی حسینی - که رحمت خدا بر او باد، گفت: خبر داد ما را شیخ سعید ابو عبد الله محمد، پسر احمد، فرزند شهریار، خوانه دار قبر مطهر آستان قدس مولای ما امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در ماه ربیع الاول سال ۵۱۶ هجرت در حالی که صحیفه را بر او می خواندند و من می شنیدم

گفت: شنیدم آن را در حالی که قرائت می شد بر شیخ صدوق، ابو منصور محمد پسر محمد، فرزند احمد، پسر عبد العزیز عکبری معدل - که رحمت خدا بر او باد - از ابو المفضل محمد، پسر عبد الله، فرزند مطلب شیبانی. گفت: حدیث کرد مرا سید شریف ابو عبد الله جعفر، پسر محمد، فرزند جعفر، پسر حنین فرزند جعفر، پسر حسن، فرزند حسن، پسر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: حدیث کرد ما را عبد الله پسر عمر بن خطاب زیت فروش در سال ۲۶۵، گفت: حدیث کرد دایی من، علی پسر نعمان اعلم، گفت: حدیث کرد مرا عمیر پسر متوکل ثقفی بلخی از پدرش متوکل پسر هارون، گفت: که دیدم یحیی بن زید، فرزند علی بن حسین علیه السلام را، پس از کشته شدن پدرش که به قصد خروج علیه بنی امیه به خراسان عازم بود، بر او سلام کردم، از من پرسید: از کجا می آیی؟ گفتم: از سفر حج. آنگاه از من و از خویشان و عموزادگانش در مدینه اند پرسید، و در خصوص حال امام جعفر صادق علیه السلام بسیار مبالغه کرد. پس از احوال همه، پاسخ دادم و اندوهشان را بر شهادت پدرش زید بن علی علیه السلام بیان نمودم. یحیی گفت: عموی من محمد، پسر علی، امام باقر علیه السلام پدرم را از خروج علیه بنی امیه منع کرد و او را از عاقبت این خروج و بیرون شدن از مدینه را آگاه ساخت. آنگاه یحیی پرسید: آیا پسر عمویم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را ملاقات کردی؟ گفتم: آری. گفت: درباره‌ی قیام

من و عاقبت کارم از او چیزی شنیده‌ای؟ گفتم: آری. گفت: چه شنیده‌ای؟ گفتم: فدایت شوم، دوست ندارم آنچه درباره‌ی قیام شما شنیده‌ام باز گویم. پس تبسمی کرد و فرمود: آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ بگو آنچه شنیده‌ای. به او گفتم که امام فرمود: تو هم مانند پدرت زید به دست بنی‌امیه شهید می‌شوی. رنگ رخسارش دگرگون شد و این آیه را تلاوت نمود: « یمحو الله ما یشاء و یشیت و عنده ام الكتاب. » آنگاه فرمود: ای متوکل، خدای متعال امر خلافت و حفاظت دین اسلام را به ما عطا کرده علم و شمشیر، هر دو را به ما، و پسر عموهای ما (امام باقر و امام صادق) تنها به علم اختصاص یافته‌اند. آنگاه گفتم: فدای تو شوم، مشاهده من از مردم این است که آنها به پیشوایی پسر عمویت حضرت صادق مایل‌ترند از شما و از پدرت یحیی. گفت: سبب این امر آنکه عمومیم محمد بن علی و فرزانش جعفر مردم را به زندگانی دعوت می‌کنند و ما مردم را به مرگ دعوت می‌کنیم. عرض کردم: ای فرزند پیغمبر خدا، آیا آنها عالم‌تر به حقایق امرند یا شما. مدتی به حالت تفکر سر به زیر افکند، آنگاه سر بلند کرد و فرمود: همه‌ی ما داناییم جز آنکه آنها هرچه ما می‌دانیم، می‌دانند ولی هرچه آنها می‌دانند، ما نمی‌دانیم. آنگاه یحیی گفت: چیزی از گفته‌های پسر عمومیم نوشته‌ای؟ گفتم: آری. گفت: برایم باز گو کن. پس یادداشت‌هایی که نوشته بودم بیرون آوردم، از جمله برای او دعایی که به املا‌ی امام صادق با خود داشتم به او عرضه نمودم و گفتم: آن بزرگوار این دعا را از پدر بزرگوارش حضرت باقر بر من حدیث کرد و فرمود: این دعا از پدرم امام سجاده علی بن الحسین (علیه السلام) از دعای صحیفه‌ی کامله است.

یحیی آن دعا را گرفت و از اول تا آخر آن مطالعه کرد. و گفت: اجازه می‌دهی که از این دعا نسخه بردارم؟ گفتم: ای فرزند رسول خدا! این نعمت از ناحیه‌ی شما خاندان رسالت به ما رسیده است، آیا نیازمند اجازه است؟ آنگاه فرمود: اکنون کتاب کامل و صحیفه‌ای تمام برای تو بیرون آورم که پدر بزرگوارم از پدرش فرا گرفته و به من سپرده و سفارش کرده آن را حفظ نمایم و به غیر اهلش نسپارم. عمیر گوید: پدرم متوکل گفت: برخوایم و سر مبارکش را بوسیدم و عرض کردم: به خدا قسم ای فرزند رسول خدا!

دین و ایمانم به خدا، با محبت و اطاعت شما خاندان رسالت به هم گره خورده است و امیدوارم که خدا به خاطر دوستی شما مرا در دنیا و آخرت سعادتمند گرداند. آنگاه یحیی آن کاغذ را به غلامی که همراه او بود، داد و گفت: این دعا را با خطی روشن و نیکو بنویس و به من عرضه دار، شاید آن را حفظ کنم و من همین دعا را از جعفر بن محمد حفظه الله در خواست نمودم و او به من نمی داد.

متوکل گوید: من از دادن دعا به او پشیمان شدم و نمی دانستم چه کنم، هر چند حضرت جعفر بن محمد نفرموده بود که دعا را به هیچ کس ندهم. آنگاه یحیی صندوقچه‌ای را که قفل و مهر و موم بود، بیرون آورد و به مهرش نگاه کرد و بوسید و گریه کرد. سپس مهر را شکست و قفل را گشود و صحیفه را بیرون آورد و باز کرد و بر دیده نهاد و بر صورت مبارکش کشید. و گفت: به خدا سوگند ای متوکل، اگر سخنی از پسر عمویم راجع به شهادت و به دار زدن من نمی گفتی، این صحیفه را به تو نمی دادم و از تسلیم آن خود داری می کردم ولی می دانم که فرموده‌ی او درست و حق است، او این علوم را از پدران بزرگوارش اخذ نموده و به رودی انجام خواهد گرفت، و ترسیدم که پس از شهادت این علم به دست بنی امیه افتد و از مردم مخفی کنند و در گنجینه‌های خود برای خویش نگه دارند. پس آن را بگیر و مرا از اندیشه‌ی آن آسوده ساز و منتظر باش تا قضای الهی درباره‌ی من با بنی امیه به انجام رسد و این صحیفه نزد تو امانت باشد تا آن را به پسر عموهایم، محمد و ابراهیم، فرزندان عبد الله بن حسن بن امیر المؤمنین برسانی که آنها در جهاد با بنی امیه، پس از من قیام خواهند نمود.

متوکل گوید: من آن صحیفه را از یحیی گرفتم و پس از کشته شدن یحیی به مدینه رفتم و خدمت ابا عبدالله رسیدم و حکایت یحیی را بازگو کردم. حضرت گریست و اندوهش افزون گشت. و گفت: خدا بر پسر عمویم رحمت کند و او را به پدران و اجدادش ملحق گرداند، به خدا سوگند ای متوکل! منع او از دعا سببی نداشت جز آنکه او نیز بر صحیفه‌ی پدرش می ترسید، اکنون صحیفه‌ی یحیی کجاست؟ جواب دادم: این است. امام آن را گشود و فرمود: به خدا سوگند! خط عمویم زید و دعای جدم علی بن

الحسین است. آن‌گاه به فرزند خویش فرمود: ای اسماعیل برخیز و بیاور آن کتاب دعایی که سفارش به حفظ و نگهبانی آن نمودم. اسماعیل برخاست صحیفه‌ای که همانند صحیفه یحیی بن زید بود به من داد. امام صحیفه را گرفت و بوسید و بر دیدگان خویش نهاد و فرمود: این صحیفه، خط پدرم - امام باقر - و املا و انشای جد بزرگوارم - امام سجاد - است در حضور من. گفتم: ای فرزند رسول خدا! اگر دستور دهی، این صحیفه را با صحیفه‌ی زید و یحیی مقابله کنم؟ حضرت اجازه داد و فرمود: من تو را شایسته دیدم. آن‌گاه با دقت، به آن نگریستم، آن دو صحیفه را به کلی مطابق هم یافتم و حتی یک حرف آن با دیگری اختلاف نداشت. سپس از امام اجازه طلبیدم که صحیفه‌ی یحیی را طبق سفارشش به فرزندان عبد الله بن حسن بازگردانم. امام فرمود: ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها. آری صحیفه را به آن دو برسان. و چون خواستم به دیدار آنها روم. امام فرمود: همین جا باش. سپس فردی را فرستاد تا محمد و ابراهیم به حضور امام آیند. آنها حاضر شدند. امام فرمود: این صحیفه میراث پسر عم شما یحیی است که از پدرش زید به ارث رسیده و به جای برادرانش شما را حافظ این صحیفه نهاده و من نیز در حفظ آن با شما شرطی دارم. آنها گفتند: رحمک الله! خدا رحمتش را به تو عطا فرماید. امر کن که فرموده‌ی شما پذیرفته است.

امام فرمود: این صحیفه را از شهر مدینه بیرون مبرید گفتند برای چه؟ حضرت جواب داد: پسر عموی شما می‌ترسید که این صحیفه به دست بنی امیه افتد، و من نیز از این جهت بر شما خوف دارم. عرض کردند: هنگامی که یحیی به شهادتش یقین کرد از آن ترسید. امام صادق علیه السلام فرمود: شما هم ایمن نباشید؛ به خدا سوگند! که می‌دانم شما نیز مانند او قیام و کشته خواهید شد. آنها بر خواستند و در حالی که لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم، می‌گفتند بیرون رفتند، متوکل گوید: حضرت ابا عبدالله به من فرمود: ای متوکل! آیا یحیی به تو گفت که عمویم محمد بن علی و پسرش جعفر مردم را به زندگی دعوت کردند و ما آنها را به مرگ فرا می‌خوانیم؟ عرض کردم: آری! خدا امور شما را اصلاح کند؛ پسر عمویت یحیی به من چنین گفت. سپس حضرت فرمود: خدا

یحیی را رحمت کند. حدیث کرد مرا پدر بزرگوaram از پدرش از جدش حضرت امیر مؤمنان که روزی پیامبر ﷺ را در بالای منبر خواب مختصری در ربود. در خواب دید که گروهی از مردم همانند میمون بر منبر او بالا رفته و پایین می‌جهند و مردم را به غیر دین خدا و به سوی کفر و شرک دعوت می‌کنند. پس رسول خدا ﷺ بیدار شد و نشست نشست و آثار حزن و اندوه بر چهره‌ی مبارکش هویدا گشت. در آن حال جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: و ماجعلناک الرؤیا الّتی اربناک الا فتنته للناس والشجره الملعونه فی القرآن و خوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا؛ حضرت دانست که مراد از شجره‌ی ملعونه بنی امیه است. فرمود: ای جبرئیل! آیا این مسئله در دوران و زمان من اتفاق خواهد افتاد؟ جبرئیل گفت: نه ولی آسیای اسلام از ابتدای هجرت تو تا ده سال به گردش می‌آید، و بعد از گردش و حرکت می‌افتد و تا ابتدای سال سی و پنجم هجرت، و باز تا پنج سال بعد از آن به حرکت می‌افتد، آنگاه این آسیا به ظلال و گمراهی خواهد چرخید، و بر این قطب پایدار خواهد ماند و پس از آن سلطنت فرعون‌ها خواهد بود. امام صادق (ع) فرمود: خداوند متعال درباره سلطنت آنها وحی نازل کرد: انا انزلناه فی لیه القدر و ما اداراک ما لیلہ القدر لیلہ القدر خیر من الق شهر؛ به تحقیق ما آن را در شب قدر نازل کردیم. و چه می‌دانی که شب قدر چیست. شب قدر بهتر از هزار ماه است.

هزار ماه حکومت بنی امیه خواهد بود که شب قدر حکومت آنان نخواهد بود. آنگاه فرمود: خدای عز و جل پیغمبرش ﷺ را آگاه کرد که بنی امیه پادشاهی این امت را به دست می‌گیرند و پادشاهی‌شان برابر با این مدت خواهد بود و چنانچه کوه‌های عالم با آنان مقاومت کنند، آنها بر کوهها غلبه خواهند کرد تا وقتی که خداوند متعال به زوال حکومت آنان فرمان دهد. و در این هزار ماه، دشمنی با اهل بیت پیامبر و بغض و کینه‌ی آل علی را در دل می‌پرورانند. خداوند به پیامبرش خبر داد: اهل بیت محمد و دوستان و شیعیانشان در دوران حکومت بنی امیه چه چیزها خواهند دید. دوبار امام فرمود: خدا درباره‌ی بنی امیه وحی نازل کرد: آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفر بدل کردند و قوم خود را به دار هلاکت یعنی دوزخ افکندند که در آن سرنگون شوند و بد قرار گاهی

است. و نعمت خدا وجود پیامبر و اهل بیت پاک اویند. محبت و دوستی با آنان ایمان است و مؤمن به آنان، سزوار بهشت، و کینه‌ی آنها کفر و نفاق و شایسته‌ی آتش دوزخ. این مطلب رازی است که رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین و اهلبیتش علیهم السلام بازگو کرده. متوکل گوید: آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ یک از ما اهل بیت تا روز قیام قائم ما، برای رفع ستم یا به پاداشتن حق قیام نخواهد کرد مگر آنکه طوفان و بلای او را از پای در آورد و اندوه ما و شیعیان را بیشتر گرداند. آنگاه متوکل فرزند هارون گفت: سپس کرد امام صادق علیه السلام سخنان صحیفه‌ی جدش را بر من املا کرد و آن دعاها هفتاد و پنج باب بود، یازده بابش از خاطر من رفت و شصت و چند باب از آن را حفظ نمودم.

ما را ابوالمفضل حدیث کرد، گفت مرا محمد بن حسن بن روزبه ابوبکر کاتب ساکن رجب در خانه خود، حدیث کرد. گفت: مرا محمد بن احمد بن مسلم مطهری حدیث کرد. گفت: مرا پدرم از عمیر بن متوکل بلخی از پدرش متوکل بن هارون حدیث کرد. گفت یحیی بن زید بن علی علیه السلام را ملاقات نمودم..... و همه این حدیث را تا خواب پیامبر صلی الله علیه و آله که امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت نموده بود نقل کرد. و در روایت مطهری ابواب صحیفه به این طریق ذکر شده است:

- دعای یکم التَّحْمِيدُ وَ الثَّنَاءُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ۱۷
- دعای دوم الصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ۲۵
- دعای سوم الصَّلَاةُ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ ۲۹
- دعای چهارم الصَّلَاةُ عَلَى أَتْبَاعِ الرَّسُولِ ۳۵
- دعای پنجم دُعَاؤُهُ لِنَفْسِهِ وَ لِأَهْلِ وَ لَاتِيهِ ۴۰
- دعای ششم دُعَاؤُهُ عِنْدَ الصُّبْحِ وَ الْمَسَاءِ ۴۴
- دعای هفتم دُعَاؤُهُ إِذَا عَرَّضْتَ لَهُ مِهْمَةً أَوْ زِلْتَ بِهِ مِلْمَةً وَ عِنْدَ الْكَرْبِ ۵۱
- دعای هشتم دُعَاؤُهُ فِي الْإِسْتِغَاذَةِ مِنَ الْمَكَارِهِ وَ سَبِيلِ الْأَخْلَاقِ وَ مَذَامِ الْأَفْعَالِ ۵۴
- دعای نهم دُعَاؤُهُ فِي الْإِسْتِيَاقِ إِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ ۵۷
- دعای دهم دُعَاؤُهُ فِي اللَّجَا إِلَى اللَّهِ ۵۹
- دعای یازدهم دُعَاؤُهُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ ۶۱
- دعای دوازدهم دُعَاؤُهُ فِي الْإِعْتِرَافِ وَ طَلَبِ التَّوْبَةِ ۶۳
- دعای سیزدهم دُعَاؤُهُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ ۶۹
- دعای چهاردهم دُعَاؤُهُ إِذَا اعْتَدَى عَلَيْهِ ۷۴
- دعای پانزدهم دُعَاؤُهُ إِذَا مَرَضَ ۷۸
- دعای شانزدهم دُعَاؤُهُ إِذَا اسْتَفَالَ مِنْ ذُنُوبِهِ ۸۱
- دعای هفدهم دُعَاؤُهُ إِذَا ذَكِّرَ الشَّيْطَانُ ۹۰

- دعای ہجدهم دُعَاؤُهُ إِذَا دُفِعَ عَنْهُ مَا يَخْذَرُ ۹۵
- دعای نوزدهم دُعَاؤُهُ عِنْدَ الْإِسْتِسْقَاءِ ۹۷
- دعای بیستم دُعَاؤُهُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ ۱۰۰
- دعای بیست و یکم دُعَاؤُهُ إِذَا خَزَنَهُ أَمْرٌ ۱۱۳
- دعای بیست و دوم دُعَاؤُهُ عِنْدَ الشَّدَّةِ وَالْجَهْدِ ۱۱۹
- دعای بیست و سوم دُعَاؤُهُ إِذَا سَأَلَ اللَّهَ الْعَاقِبَةَ ۱۲۵
- دعای بیست و چهارم دُعَاؤُهُ لِأَبَوَيْهِ ۱۲۹
- دعای بیست و پنجم دُعَاؤُهُ لَوْلَدِهِ ۱۳۵
- دعای بیست و ششم دُعَاؤُهُ لِجَبْرَائِيلَ وَأُولِيَّائِهِ ۱۴۰
- دعای بیست و ہفتم دُعَاؤُهُ لِأَهْلِ الثُّغُورِ ۱۴۲
- دعای بیست و ہشتم دُعَاؤُهُ مُتَقَرِّعًا إِلَى اللَّهِ ۱۵۱
- دعای بیست و نهم دُعَاؤُهُ إِذَا قُتِرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ ۱۵۳
- دعای سی ام دُعَاؤُهُ فِي الْمَغْوَةِ عَلَى قَضَاءِ الدِّينِ ۱۵۵
- دعای سی و یکم دُعَاؤُهُ فِي ذِكْرِ التَّوْبَةِ ۱۵۷
- دعای سی و دوم دُعَاؤُهُ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ ۱۶۷
- دعای سی و سوم دُعَاؤُهُ فِي الْإِسْتِخَارَةِ ۱۷۷
- دعای سی و چهارم دُعَاؤُهُ إِذَا ابْتُلِيَ بِفَضِيحَةٍ بِذَنْبٍ ۱۷۹
- دعای سی و پنجم دُعَاؤُهُ فِي الرُّضَا ۱۸۱
- دعای سی و ششم دُعَاؤُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَى السَّحَابِ وَالْبَرْقِ ۱۸۳
- دعای سی و ہفتم دُعَاؤُهُ إِذَا اعْتَرَفَ بِالتَّقْصِيرِ ۱۸۶
- دعای سی و ہشتم دُعَاؤُهُ فِي الْإِعْتِذَارِ مِنْ تَبِعَاتِ الْعِبَادِ ۱۹۱
- دعای سی و نهم دُعَاؤُهُ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ ۱۹۳
- دعای چہلم دُعَاؤُهُ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ ۱۹۸
- دعای چہل و یکم دُعَاؤُهُ فِي طَلَبِ السَّرِّ وَالْوَقَايَةِ ۲۰۰

- دعای چهل و دوم دُعَاؤُهُ عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ ۲۰۲
- دعای چهل و سوم دُعَاؤُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهَلَالِ ۲۱۲
- دعای چهل و چهارم دُعَاؤُهُ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ ۲۱۵
- دعای چهل و پنجم دُعَاؤُهُ فِي وَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ ۲۲۳
- دعای چهل و ششم دُعَاؤُهُ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ ۲۳۹
- دعای چهل و هفتم دُعَاؤُهُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ ۲۴۵
- دعای چهل و هشتم دُعَاؤُهُ يَوْمَ الْأَضْحَى وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ ۲۷۶
- دعای چهل و نهم دُعَاؤُهُ فِي دِفَاعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ ۲۸۶
- دعای پنجاهم دُعَاؤُهُ فِي الرَّهْبَةِ ۲۹۲
- دعای پنجاه و یکم دُعَاؤُهُ فِي التَّصَرُّعِ وَالْإِسْتِكَاانَةِ ۲۹۵
- دعای پنجاه و دوم دُعَاؤُهُ فِي الْإِلْحَاحِ عَلَى اللَّهِ ۳۰۰
- دعای پنجاه و سوم دُعَاؤُهُ فِي التَّذَلُّلِ لِلَّهِ ۳۰۵
- دعای پنجاه و چهارم دُعَاؤُهُ فِي اسْتِكْشَافِ الْيُحُومِ ۳۰۸

بقیه‌ی باب‌ها به بیان ابی عبدالله حسنی است. ما را ابو عبدالله جعفر بن محمد حسنی حدیث کرد. گفت: ما را عبدالله بن عمر بن خطاب زیت فروش حدیث کرد. گفت: مرا دایی من علی بن نعمان اعلم حدیث کرد، گفت: مرا عمیر بن متوکل ثقفی بلخی از پدرش متوکل بن هارون حدیث کرد، گفت املا کرد بر من مولایم ابو عبد الله جعفر بن محمد صادق علیه السلام، فرمود: املا کرد جد من علی بن الحسین بر پدرم محمد بن علی علیه السلام در حضور من این دعاها را: